**مدت: 43 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

راه دیگری که برای اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار فرموده شده است این هست که ایشان در طرق بعضی از افراد در مشیخه صدوق قرار گرفته. عبدالرحمن الحجاج و عبدالله بن أبی یعفور. و مرحوم علامه قدس سره در فائده ثامنه از فوائد خلاصة الرجال خودش یا خلاصة الاقوال خودش آن طرق را صحیح دانسته. پس بنابراین این دلالت می‌کند بر این که ایشان این احمد را موثق می‌دانسته که آن طریق را فرموده طریق صحیح است. آن طریق به عبدالرحمن بن الحجاج و عبدالله بن أبی یعفور را فرموده صحیح است. البته این وقوف فقط در آن دو مورد نیست بلکه در جاهای دیگه هم ایشان قرار گرفته و علامه حکم به صحت فرموده، در طرق شیخ در تهذیب مثلاً به محمد بن حسن بن ولید ایشان قرار گرفته و شیخ آن طریق را هم تصحیح فرموده اما این که بزرگان این را نام بردند، آن را نام نبردند این مبنی بر این دقت هست که در مورد این دو نفر طریق منحصر است به همین طریقی که نام احمد در آن هست. ولی طریق به محمد بن حسن بن ولید آن منحصر نیست ممکن است گفته این طریق صحیح است به خاطر غیر آن طریقی باشد که احمد در آن هست. فلذا است که اقتصار کردند در این دو موردی که در مشیخه صدوق است و از آن‌ها نام نبردند. خب این دقت شایسته‌ای است و فی محله است.

محقق خویی قدس سره اشکالی که به این می‌فرمایند همان اشکال معروف ایشان است که بارها هم عرض کردیم که ایشان می‌فرمایند علامه من المتأخرین است و توثیقات ایشان حدسی است و بنابراین حجت نیست.

و اشکال دیگر این که ایشان اصالة العدالةای بوده و این مبنا پیش ما غیرمرضی است و نادرست است بنابراین احتمال می‌دهیم این توثیقش براساس این مبنای فاسد باشد، مقبول نیست فرمایش ایشان.

خب ما از این دو تا جواب دادیم بارها و عرض کردیم که این از آن متأخرینی نیست که بگوییم محتمل الحس و الحدس نیست کلامش و هم چنین آن مبنای این که ایشان اصالة العدالةای بوده این را هم جواب دادیم و گفتیم که این ثابت نیست که ایشان اصالة العداله‌ای باشد.

منتها مشکل دیگری که هست این جا باید دقت بکنیم در آن، این است که آیا تصحیح مساوق است با توثیق و ملازمه دارد با توثیق؟ خب ایشان که می‌فرماید این طرق صحیح است ممکن است در اثر این باشد که بعضی از این افراد که اوائل سند واقع شدند در بعضی از طرق این‌ها را جزو افرادی می‌داند که شرفاً ذکر شدند و الا این طریق طریقی است که مثلاً احتیاجی به این‌ها ندارد، به این دو نفر، به این یک نفر، از واضحات است. مثلاً جاهایی که این احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرش نقل می‌کند می‌گویند کتب پدر ایشان چون از اعاظم و مشاهیر بوده از واضحات است کتاب‌های ایشان در آن زمان و بنابراین حالا واسطه شدن ایشان فقط به همین مقدار است که ارسالی درست نشود و الا در حجیت و اعتبار مثلاً دخالتی ندارد. و یا این که به قرائن و شواهد بفرماید که این تمام است این روایت و صدورش معلوم است، واضح است ولو این که حالا این شخص وثاقتش روشن نباشد، مجهول الحال باشد. گاهی قرائن و شواهد ضمیمه می‌شود و باعث می‌شود انسان اطمینان پیدا بکند به یک طریق ولو این که آن شخص هم وثاقتش ثابت نباشد یا حتی ثابت باشد عدم وثاقتش.

این یک شبهه‌ای است که وجود دارد حالا این عبارت فائده ثامنه را بخوانیم ببینیم آیا این شبهه جا دارد یا نه؟ از این فائده ثامنه استفاده می‌شود که ایشان براساس وثاقت طرق و افراد واقع در طرق دارد می‌فرماید.

سؤال: استاد این‌ها فرضی است یا کسی گفته؟

جواب: نه خلجان به ذهن کرده می‌خواهیم جواب بدهیم.

«اعلم أنّ الشیخ الطوسی رحمه الله ذکر احادیث کثیرة فی کتاب التهذیب و الاستبصار عن رجالٍ لم یلق زمانهم. و إنّما روی عنهم بوسائط و حذفها فی الکتابین (هم استبصار و هم تهذیب این سندها را حذف کرده) ثم ذکر فی آخرهما طریقه الی کل رجل رجلٍ ممن ذکره فی الکتابین و کذلک فعل الشیخ ابوجعفر ابن بابویه (صدوق هم همین کار را کرده) و نحن نذکر فی هذه الفائدة (که فایده ثامنه باشد) علی سبیل الاجمال صحة طرقهما الی کل واحدٍ واحدٍ ممن یوثق به أو یحسن حاله أو وثّق و إن کان علی مذهبٍ فاسد و لم یحضرنی حاله دون من ترّد روایته و یترک قوله»

خب ایشان این جا می‌فرماید که من بنا ندارم حالا در این فایده ثامنه طریق شیخ را به همه افراد ذکر کنم که در آن جا نام‌شان را برده و روایت از آن‌ها نقل کرده. آن‌هایی که یرّد قوله و روایته که ضعف‌شان معلوم است و مسلّم است من دیگه حکم این که طریق ایشان تا آن آدم کیه ذکر نمی‌کنم، چون چه فایده دارد حالا ثابت شد این آدم گفته، طریق آن آدم درسته، خب او خودش درست نیست پس قولی که از امام نقل می‌کند حجت نمی‌شود ولو این که بدانیم گفته و طریق تا او تمام باشد. فلذا برای خاطر این جهت که دیگه لافائدة یترتب علیه طریق به آن افراد را نمی‌گویم اما طریق به چه افرادی را تصحیح می‌کنم و می‌گویم صحیح است یا صحیح نیست؟ کسانی که یوثق به یا یحسن حاله یا این وثّقت، دیگران توثیقش کردند و لم یحضرنی حاله؛ خودم اطلاعی از او ندارم ولی دیگران توثیق کردند. این‌ها را بله، طریقم را به این‌ها ذکر می‌کنم. «و إن کان فاسق الطریق ذکرناه» اگر طریق به این افرادی که نام بردیم یعنی «یوثق به، یحسن حاله، وثّق من قِبِل دیگران» اگر طریق به این‌ها هم فاسد است ذکر می‌کنم چون این جا فایده دارد. طریق صحیح باشد فایده دارد، طریق فاسد باشد فایده دارد، این‌ها را ذکر می‌کنم، مقیّد به این هستم که این‌ها را ذکر کنم.

خب بعد می‌فرماید:

«و إن کان فی الطریق....

سؤال: طریق فاسد باشد چه فایده‌ای دارد؟

جواب: که شما اعتماد به روایتش نکنید، چون ثابت نیست او گفته دیگه.

«و إن كان في الطريق من لا يحضرنا معرفة حاله من جرحٍ أو تعديلٍ تركناه أيضاً...»

می‌فرماید اگر در طریق کسانی واقع بشوند که «لایحضرنا معرفة حاله من جرحٍ أو تعدیل» برای ما حال او که مجروح است یا ثقه و عادل است، این برای ما معلوم نشده باشد، آن‌ طریق‌ها را هم دیگه ذکر نمی‌کنیم. «ترکناه ایضاً»

سؤال: یکی از شواهدی که اصالة العداله‌ای نیستند همین است دیگه، می‌گویند وقتی جرح و این به ما نرسیده ترکش می‌کنیم این جور نیست که اصالة العداله باشد.

جواب: خب این خودش یک شاهدی است البته این حالا ممکن است آقای خویی از این جواب بدهد که این خیلی دلالت ندارد برای این که این می‌شود مال کجا؟ این می‌شود مال آن جایی که توثیق دارد، جرح دارد، تعارض می‌کنند. این جا دیگه ایشان اصالة العداله‌ای است. اصالة العداله مال جایی است که هیچ جرح و تعدیلی راجع به او نرسیده باشد.

سؤال: ایشان می‌گوید «لایحضرنا جرح و لا تعدیل».

جواب: بلکه دیگه.

سؤال: نه که تعارضا جرح....

جواب: نه نه، «من جرحٍ أو تعدیلٍ» یعنی...

سؤال: نه این که بگوییم هر دو هست یا این است یا آن، یعنی هیچ کدام نیست.

سؤال: مجرای اصالة البرائة این جا است دیگه.

سؤال: نه این که هر دو هم اصل تعارض است.

جواب: خب آن جا هم لم یصل الینا، وقتی تعارض می‌کند تساقط می‌کند کأنّه لم یصل الینا.

حالا ولی خوب حرفی است یعنی ممکن است بگوییم خود این هم....

پس «و إن کان فی الطریق من لایحضرنا معرفة حاله من جرحٍ أو تعدیلٍ جرحناه ایضاً. كل ذلك على سبيل الإجمال إذ التفصيل موكولٌ إلى كتابنا الكبير...»

که ایشان یک کتاب کبیری در رجال داشته که متأسفانه از این کتاب لا اسمٌ و لا خبرٌ و لا هیچی. چی شده آن کتاب؟ علامه کتاب کبیر داشته در رجال که ارجاع به آن می‌دهد. این خلاصة الاقوال است که یک خلاصه‌ای از آن کتاب بزرگ هست. یکی از چیزهایی هم که ما تأیید می‌کردم با آن همین که علامه باز کلامش محتمل الحس و الحدس است، همین است که ایشان کتاب کبیر داشته، اطلاعات رجالی وسیعی داشته، کلمات بزرگان و این‌ها که متأسفانه آن کتاب چی شده حالا به دست متأخرین نرسیده.

کتاب دیگری هم که خیلی مهم است و ایشان داشته استقصاء الاعتبار است گمان کنم اسمش که خودش در احوالات خودش فرموده که من تمام روایات را جمع کردم در هر روایتی سنداً و دلالةً بحث کردم،‌ هم از نظر سند، هم از نظر دلالت و هم از ما یستفاد از آن روایت و این خیلی باز یک سرمایه بزرگی است که حالا این هم باز چی شده که خود ایشان در قائمه و فهرست کتبش ذکر می‌فرماید.

پس ایشان قهراً با این کلامی که این جا فرمود کأنّ ظاهرش این است که اگر در طریق هم کسی باشد که من جرح و تعدیل او را نمی‌دانم، نمی‌دانم. پس بنابراین قهراً آن‌هایی که .... می‌گوید این طریق فاسد است حتماً مجهول الحال برای ایشان توی آن نبوده، حتماً آدم‌هایی بودند که ایشان آن‌ها را تضعیف می‌کند. آن جایی هم که می‌گوید ضعیف است حتماً کسی است که موثق است. چون فرمود آن که حالش را هم نمی‌دانم آن‌ها را اصلاً مطرح نمی‌کنم. بنابراین اگرچه انسان وقتی این مطلب را می‌شنود که صحح العلامه طریق به فلان شخص را، ممکن است آن شبهه‌ای که گفتیم در ذهنش بیاید که تصحیح اعم است از توثیق. ولی وقتی به کلامش در فائده ثامنه مراجعه می‌کند که مبنای تصحیح او چیه، با توجه به کلامش در فائده ثامنه به این که مبنای تصحیح این است که بشناسد رجالی را که در طریق واقع شدند. حالا اگر حکم به صحت می‌کند آن‌ها را وثاقت بشناسد، اگر حکم به ضعف می‌کند آن‌ها را به جرح و ضعف بشناسد. خب این دیگه بنابراین مبنای کار ایشان روشن می‌شود که این است.

بنابراین از همین عبارت ایشان در این جا یک مطلب دیگری هم به دست‌مان آمد و آن این است که هر کسی ایشان راجع به طریق به او حرفی زده که حالا صحیح است یا فاسد است معلوم می‌شود خود آن شخص ثقه است پیش علامه. چون گفت من فقط این جور آدم‌ها را طریق‌شان را روشن می‌کنم، حکم طریق‌شان را بیان می‌کنم. این هم یک قاعده‌ای است که این فائده ثامنه به دست می‌آید.

سؤال: معلوم نیست پیش خود علامه ثقه باشد چون آخرش داشته «أو وثّق»

جواب: «وثّق» خیلی خب، توثیق شده.

سؤال: و لم یحضرنی حاله....

جواب: نه، یعنی خودم مستقیماً نمی‌دانم.

سؤال: من توثیق نمی‌کنم ولی..

جواب: نه نمی‌گوید نمی‌کنم. این در مقابل آن است که موثوق است یعنی خودم وثوق دارم یا حسن حالش را می‌دانم، این این است که از دیگران است.

سؤال: بیّنه دارم ...

جواب: مثلاً دیگران گفتند.

پس بنابراین این شبهه هم می‌شود قابل دفع باشد، این هم بابٌ مهمٌ خودش چون ما خیلی جاها داریم که با همین راه وثاقت روات اثبات می‌شود و حال این که علامه در طریقی واقع شده که علامه آن طریق تصحیح فرموده یا کسی است که راجع به طریق به او ایشان صحبت کرده، هر دوی این‌ها علامت این می‌شود که پس آن شخص موثق است.

خب این راه لایخلو من قوةٍ و اعتبار، بنابراین ما از این راه هم می‌توانیم بگوییم احمد آدم موثقی است و یؤید به مؤید آن طرق قبلی هم می‌شود حالا اگر کسی مناقشه داشته باشد.

سؤال: حاج آقا حسن حال که در مقابل توثیقات..... بیّنه ؟؟؟

جواب: حسن حال به معنای این است که تعریف دارد، تمجید دارد یعنی عبارت ثقةٌ در باره‌اش گفته نشده ولی تعریف‌هایی گفته شده. مثل این که گفته شده فاضلٌ دیّنٌ و وجهٌ من وجوه اصحابنا. از این جور عبارات.

سؤال: اعم از وثوق نیست؟

جواب: نه، این‌ها نه... چرا. عده‌ای فلذا خبر حسن را حجت نمی‌دانند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: خب ما اگر خبر حسن را حجت بدانیم. و الا خبر حسن را حجت ندانیم بله.

سؤال: ؟؟؟

جواب: البته این جا یحسن حاله بعید نیست که .... یعنی حالش از نظر روایی دیگه، از نظر اخباری یعنی ولو توثیق صریح ندارد که گفته باشند ثقةٌ عدلٌ، از این جهت، نه حالا فضل دارد، علم دارد ولی خبرش در این باب معتبر نیست و معتمد نیست.

سؤال: یحسنه حاله فی مذهبه نبود؟

جواب: نه نبود.

سؤال: فرمودید که علامه این کتب را داشته و رجالی بوده ولی به این می‌گویند که احتمالاً از روی حدس بوده این با هم سازگار نیست.

جواب: نمی‌دانم شما جلسات قبل تشریف داشتید یا نه، دیگه این را متعرض شدیم جواب دادیم.

سؤال: ببخشید جوابی که شما فرمودید، فرمودید در خانه علما بودند و .... یعنی آیا آقای خویی هم که خبر داشته که علامه این کتب را داشته،‌ کتاب‌های دیگری داشته که به دست ایشان رسیده ولی جواب شما زیاد به نظر با ؟؟؟ سازگار نیست.

جواب: این جور که شما می‌فرمایید که آقای خویی هم اطلاع داشتند و فرمودند، دیگه بخواهیم همه اشکال‌هایی که عرض می‌شود اصاغر و اکابر گاهی اشکال می‌کنند و می‌گویند بعدی‌ها، این طرق بسته می‌شود. خب شما وقتی به شیخ اعظم هم اشکال می‌شود می‌گویید شما بالاتر از شیخ هستید؟ خب شیخ بلد بوده این‌ها را. خب یک جا غفلت ایجاد می‌شود دیگه. این راه را خدا باز کرده. ما عرض می‌کنیم آن چه که مهم است و عرض کردیم این بود که گفتیم علامه و ابن داود هر دو تلامذه کی هستند؟ ابن طاووس هستند، ابن طاووس دارای کتابخانه بسیار مهمی بوده که الان بعضی از مستشرقین کتاب قطوری نوشتند فقط اسمش کتابخانه سید بن طاووس است. و الان و شاهد علی ذلک این است که الان کتاب‌های ابن طاووس که در اختیار ما هست و وجود دارد، غیر واحدی از کتاب‌های ایشان از منابعی نقل می‌کند که الان آن منابع وجود ندارد و کتابی دارد به نام سعد السعود که کتاب قطور و بزرگی است در آن کتاب نام کتاب‌های فراوانی را ایشان می‌برد و از هر کدام از آن‌ها کتاب‌ها فرازی را به عنوان نمونه گلچین کرده و بیان فرموده. کسی که به آن کتاب هم مراجعه کند می‌بیند که آن کتابخانه کتابخانه غنی‌ای بوده و این دو نفر از تلامذه ایشان هستند، راه به آن کتابخانه داشتند و آن اعصار هم عرض کردیم اعصاری بوده که قرائت و سماع فراوان بوده، هنوز مطالب مندرس نشده بوده، در اذهان علما و خاندان‌های علم و حوزه‌های علمیه و مراکز علمیه سینه به سینه، مجلس به مجلس، اساتید به تلامذه، تلامذه برای تلامذه و هکذا و هکذا این‌ها گفته می‌شده. هذا کافٍ در این که اختبارات جناب علامه در این باب احتمال حس متوفر پیدا کند، این عرض ما هست حالا وقتی کسی این‌ها را هم مطالعه کند و به شواهد و قرائنی که هی گوشه و کنار پیدا می‌شود، همین دیروز آوردیم عبارت جناب شهید اول را که ایشان می‌فرماید آن اختیار معرفة الرجال الشیخ بخط یده پیش من هست. شهید ثانی همین جور کتاب‌هایی که ایشان فرموده. پسر شهید ثانی که صاحب معالم باشد می‌گوید تهذیب شیخ بخطه پیش من هست. این کتب اصحاب این‌ها بحمدالله بوده. حتی آقای نائینی در صلات آقای نائینی هست که ما در اصفهان که بودیم ایشان سطح را ظاهراً اصفهان خواندند بعد منتقل به عراق شدند؛ نجف اشرف. ایشان می‌فرماید آن جا استفتایی از حضرت عسگری(ع) در باب صلات بود که وجود داشت، حضرت جواب دادند بخط یده سلام الله علیه استفتاء، خب این‌ها بوده و هست. و تا همین اواخر پدر شیخ بهایی قدس سره ایشان از مدینة العلم صدوق در کتاب خودش که اصول الأخبار است مثل این که، زیاد نقل می‌‌کند، مطلب نقل می‌کند، دیگران حتی، ابن طاووس در کمال الاسبوع و غیر این‌ها، فلاح السائل، این‌ها از کتاب مدینة العلم صدوق مثلاً نقل می‌کنند. این کتاب‌ها... آن روزگاران روزگارانی بوده که بسیاری از این امور بوده اما چون چاپ در کار نبوده بسیاری از کتاب‌ها کم‌کم در اثر گذشت زمان ... و حالا این را هم یادم آمد آن روز عرض کرد که حل الاشکال التحریر الطاووسی مال صاحب معالم، بعد مراجعه کردم، پیدا کردم آن را توی کتابخانه که این حل الاشکال مرحوم ابن طاووس است که ایشان خلاصه کرده. ابن طاووس خود این اختیار معرفة الرجال و رجال‌های دیگر را آمده ترتیب داده و منظم کرده. بعد ایشان می‌گوید این کتاب به حدی دیگه فرسوده... به خط خود ایشان بود ولی به حدی فرسوده شده بود و جاهای از آن دیگه قابل خواندن نبود و امثال ذلک، من آمدم برای این که آن از بین نرود آن موارد چیز آن را جدا کردم و تحریر الطاووسی اسمش را گذاشتم. چون چاپ نبوده، نسخه‌ها هم گاهی منحصر به فرد بوده، این هم در رفت و آمدها، موریانه، فلان و این‌ها که بوده خیلی از این‌ها از بین رفته اما در ازمنه خب.

بنابراین ما دیگه چی می‌خواهیم محتمل الحس و الحدس می‌خواهیم. فرقی بین زمان این‌ها خیلی با زمان شیخ طوسی نیست که آقای خویی فرموده است شیخ طوسی محتمل الحدس و الحس است چون کتب رجالی زیادی زمان ایشان بوده و محتمل است که ایشان کابرٍ عن کابرٍ و ثقةٍ عن ثقة نقل می‌کند. خب همین احتمال و همین مطلب و همین قرائن در مورد این بزرگان هم ... البته کم‌رنگ‌تر نه در حد آن‌ها، چون هرچی زمان می‌آید جلو این شواهد و قرائن ممکن است یک خرده کم بشود ولی جوری نشده... بله قبول داریم مثل شیخ بهایی، مثل مرحوم صاحب وسائل، مثل مرحوم علامه مجلسی قدس سرهم این‌ها به خاطر کلمات خودشان و این کتبی که به ما معرفی کردند که ما از این‌ها نقل می‌کنیم این‌ها همین‌ها است که الان دست ما هست و ما می‌دانیم این‌ها اضافه‌ای نداشتند بر آن کتبی که الان دست ما است. همین‌ها است که الان. هرچی مرحوم مجلسی داشته توی بحار است. هرچی صاحب وسائل داشته توی خاتمه و این‌ها گفته آن‌ها چی بودند. بنابراین آن‌ها را می‌دانیم، فلذا درست است، فرمایش ایشان در مورد این جور متأخرینی که ما منابع آن‌ها را هم می‌دانیم چیست و منابع آن‌ها لایزید علی منابعنا، آن‌ها بله چون دیگه وقتی توثیق و جرح بکنند می‌دانیم اجتهادی است، احتمال حس دیگه خیلی نیشقولی نیشقولی می‌شود که در مورد این ایشان یک چیزی داشته. اما در مثل علامه، شهید اول، شهید ثانی، طبقات متقدم این جوری نیست.

خب راه دیگری که برای توثیق جناب احمد گفته شده است فرمایش شیخنا الاستاد حائری قدس سره هست که خب این کبرای آن در کلام خیلی‌ها هست ایشان در مورد احمد در ذیل همین حدیث رفع مطرح فرمودند در مبانی الاحکام، جلد 2، صفحه 306. و آن این است که صدوق کثیراً از ایشان نقل می‌کند، از این احمد و این کثرت نقل صدوق قدس سره، آیت و نشانه این است که ایشان اعتماد بر احمد داشته و موثق می‌دانسته احمد را و علاوه بر صدوق ایشان می‌فرمایند در طرق شیخ هم واقع شده و باز این هم دلالت می‌کند.

خب عرض می‌کنیم به که حالا کثرت نقل در کجا؟ اولاً یک صغری دارد این مطلب یک کبری دارد. یکی این که اولاً کثرت نقل ثابت بشود، دوم این که آیا کثرت نقل دال بر وثاقت هست یا وثاقت نیست.

کثرت نقل در کتب دیگر صدوق مثل مثلاً عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار، خصال و توحید و امثال این‌ کتاب‌هایی که مرحوم صدوق دارد، خب در آن جاها و امالی‌اش، ایشان آن جا ملتزم نیست که خیلی از افرادی که از ناصبی‌ها هم نقل می‌کنند. آن جا ملتزم نیست، آن جا می‌خواسته اخبار را جمع بکند در هر بابی. وزان صدوق در کتب دیگرش وزان مرحوم مجلسی در بحار الانوار است که این اخبار از ضیاع و اندراس و تفرق و این‌ها حفظ کنند، این‌ها را در ذیل ابوابی که به سلیقه خودشان این باب و باب‌های مختلف قرار دادند، این روایات در ذیل این باب... بعد وقتی ده تا، پانزده تا روایت در ذیل یک باب بود ولو بعضی‌هایش هم دارای هم افراد شناخته نشده باشند این‌ها یعاضد بعضها بعضاً، مجموعاً می‌توانند عنوان باب را اثبات کنند به خاطر کثرت آن‌ها و تعاضد آن‌ها و تراکم آن‌ها.

بنابراین کثرت نقل اگر در آن کتاب‌ها هست که وقتی وزان ایشان وزان مرحوم مجلسی قدس سره باشد حالا اگر ما دیدیم مجلسی ده‌ها بار، صدها بار از یک فردی که نامش در اسناد مختلف هست مطلب نقل می‌کند این دلیل نمی‌شود بر این که ایشان اعتماد کرده چون ایشان هدفش از این کتاب این بود که این‌ها را ضیاع حفظ کند، این‌ها جمع بشود در یک جا و این فائده مهمه بر آن مترتب بشود که یعاضد بعضه بعضه. این خیلی فایده مهمی است. خب ما خیلی از احوالات ائمه علیهم السلام و خصوصیات آن بزرگواران به خاطر همین ثابت می‌شود دیگه. آن قدر روایات مختلف وجود دارد که انسان از این‌ها می‌فهمد که این‌ها دروغ نیست همه‌اش، همه‌اش جعل نشده بنابراین انسان علم پیدا می‌کند که دارای آن صفات بودند. علم غیب‌شان مثلاً. این که قبل از این که افراد حرف بزنند اطلاع از ضمائر آن‌ها پیدا می‌کردند، جواب می‌دادند. این قدر این داستان‌ها فراوان است در روایات و این‌ها که خیلی‌هایش هم ما افرادی را بعضی‌هایشان را نمی‌شناسیم که این‌ها کی هستند اما می‌دانیم نه یکی، نه دو تا، نه ده تا، نه صد تا، نه دویست تا، چقدر از هر امامی در مجالات مختلف، در قضایای مختلف، با خصوصیات مختلف افرادی که با هم اصلاً ارتباط نداشتند که بگوییم تواطئ بر کذب و جرح کردند. خب انسان از این علم پیدا می‌کند دیگه. و شکرالله مساعیهم که این‌ها را جمع کردند و الا اگر این‌ها نبود ما از کجا این‌ها را می‌دانستیم. پس بنابراین کثرت نقل دلالت نمی‌کند. بله اگر یک جایی کثیراً نقل می‌کند از یک نفری و یعتمد علیه، و یفتی علی طِبقه، آن ممکن است بگوییم، بله. و لکن آن هم همان جور که عرض کردیم قبلاً افتاء بر طبق روایاتی که ایشان حالا در من لایحضره الفقیه فرموده که من آن که فتوا می‌دهم طبق آن و احکم بصحته و حجت بین من و خدای متعال هست، این‌ها را در این کتاب ذکر می‌کنم، بله. فلذا خیلی‌ها هم به این اعتماد کردند اما در عین حال این تمام نیست. چون احکم بصحته و أفتی به و حجت بین من و خدای متعال است. این به این است که ایشان اطمینان به صدور داشته باشد ولو من غیر طریق التوثیق.

سؤال: ببخشید یکی از ؟؟ دو تا دلیل می‌آورند که نظر علامه مجلسی این نبوده، تمام روایات در نظرش صحیح بوده، یکی این بوده که این‌ها شبهه تدلیس را نمی‌خواستند بر خودشان بار کنند....

جواب: مجلسی؟

سؤال: بله.

جواب: خلاف نص خود شیخ در کتابش است.

سؤال: بعد چهل پنجاه جا هم می‌گوید من این روایت را قبول ندارم اگرچه نقل می‌کنم. این دلیل نمی‌شود که جاهای دیگر هم قبول دارد ولی نگفته؟

جواب: نه نه. شما مقدمه مرحوم مجلسی را بر بحار مطالعه کنید می‌بینید این طور چیزی نیست بلکه عکس آن است.

خب این به خدمت شما عرض شود که ...

سؤال: این موارد پس محملش چیه که یک موقع‌ها می‌فرماید که و لا اعتمد علیه کل الاعتماد.

جواب: خیلی خب حالا در یک ذیلی فرمایش؟؟

سؤال: یک جا نیست خیلی زیاد است.

جواب: باشد ولی اول مقدمه که فرموده....

سؤال: محمل این‌ها چیه؟

جواب: گاهی یک مضمون مثلاً چیزی دارد، ایشان می‌خواهد کسی یک وقت توهم نکند که مرحوم مجلسی حالا این‌ جا. ...

سؤال: اتفاقاً مضمونش یک مضمون خاصی نیست.

جواب: حالا دیگه بیان فرموده. حالا بعضی وقت‌ها، حالا نمی‌دانیم دیگه، حالا بعضی جاها این اظهار نظر را فرموده. ولی تصریح کرده خودش در آن مقدمه‌ کتاب مطالعه بفرمایید که این‌ها مختلف است حالا ما خواستیم این جا جمع کنیم. یا صاحب وسائل هم همین جور است. صاحب وسائل هم این جوری نیست که همه این‌ها را درست بداند.

سؤال: ؟؟؟ من خودم روایتی را به صحتش نرسیدم ولی استادم نقل کرده.

جواب: کی می‌گوید؟

سؤال: مرحوم صدوق.

جواب: عرض کردیم مرحوم صدوق یک جا توی عیون اخبار الرضا بعد از آن روایت میثمی که در تعادل و تراجیح هست فرموده که کانت استادنا محمد بن حسن و شیخنا محمد بن ؟؟ سیئ الرأی» نسبت به این آدم ولی من که ذکر کردم برای این که کتاب در کتاب الرحمة بود بر ایشان خواندم و ایشان نفی نکرد و روایت کرد برای من. از این جهت این را... این را ما گفتیم لعل کسی همین را قرینه بگیرد که ایشان در خصوص کتاب عیون اخبار الرضا هم می‌خواسته روایاتی را ذکر بکند که سندش سند معتبری باشد و الا چرا حالا این اعتذار را می‌جوید. در خصوص عیون اخبار الرضا، ولی این باز احتیاج دارد به یک کار خیلی قوی‌ای در افرادی که در اسناد آن جا واقع شدند که این شبهه یعنی این ... نه شبهه بلکه این حسن مطلب که اگر این جور باشد باز یک راهی باز می‌شود. بله این را قبلاً عرض کرده بودیم فقط در مورد این کتاب و هم چنین راجع به کتاب مقنع ایشان که آن جا هم فرموده اسانید را حذف کردم چون آن جا هم فتوا است. اسانید را حذف کردم به خاطر این که کتاب ثقیل نشود ولی مثلاً این اسانید اسانید کذایی است. در خصوص این دو کتاب چون آن هم وزانش وزان من لایحضره الفقیه است.

و لکن عرض کردیم این که کسی فتوا بدهد و بگوید افتی به، احکم بصحته و امثال ذلک این‌ها دلیل نمی‌شود بر این که می‌خواهد بگوید این افرادی که در سند واقع شدند واقعاً موثق هستند به حیث که اگر جای دیگری بودند مورد اعتبار هست.

این کل جهاتی بود که با این جهات می‌خواهیم اثبات بشود وثاقت جناب احمد. خب بعضی‌ از این‌ها تمام بود، بعضی‌هایش هم مناقشه داشت. فتحصّل مما ذکرنا این که بحمدالله تبارک و تعالی ما قائلیم به این که جناب احمد موثقٌ. احمد بن محمد بن یحیی العطار.

خب این راه اول که وثاقت ایشان اثبات بشود.

یک راه دیگه وجود دارد.... حالا طریق دیگر برای تخلص از اشکال این است که با قبول عدم ثبوت وثاقت احمد بخواهیم این سند را تصحیح کنیم. برای این مطلب هم بعضی راه‌هایی؛ دو سه راه وجود دارد که بیان شده که باید متذکر بشویم و بررسی کنیم.

دو اشکال دیگر در این سند وجود دارد غیر از این سند... احمد. یک اشکال دیگر این است که همین صدرش این در بعضی از نقل‌ها که خود جامع احادیث شیعه هم همین جور است ظاهراً، به جای احمد بن محمد هست محمد بن احمد بن یحیی العطار. یا در توحید هست محمد بن احمد بن محمد. این جور است، نه این احمد. حالا آن کیه؟ اختلاف نسخه می‌شود آن حرف‌هایی که در فقه می‌زدیم که اگر اختلاف نسخه شد آن حرف‌ها هم این جا تکرار می‌شود و اعاده می‌شود. این یک اشکال.

اشکال اخیر دیگر این است که همه این‌ها را هم اگر حل کردیم، آخر روایت چیه؟ حریز بن عبدالله عن أبی عبدالله علیه السلام. کشیّ به سند معتبر از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که حریز جز یک روایت یا دو روایت بیش از این از امام صادق نقل نکرده. خب عشرات روایات هست که در آن هست که حریز از أبی عبدالله الصادق. این با شهادت آن چه جور جور درمی‌آید؟ آن شهادت موجب می‌شود که ما علم اجمالی یعنی حجت اجمالی پیدا کنیم پس خیلی از این جاها که عن الصادق(ع) هست باید چی باشد؟ باید ارسالی باشد، واسطه‌ای باشد. آن واسطه کی بوده؟ چون بیش از یکی دو تا روایت می‌گوید نقل نکرده از امام صادق. این هم یک مشکله‌ای است در روایات حریز عن الصادق(ع). آیا این چه راه حلی دارد یا ندارد این هم خودش بحثٌ طویلٌ که یقتضی و امعان نظر، اما بالاخره امروز ما می‌خواهیم... چون من فردا کار خیلی لازمی دارم و باید دیگه مطلبم تمام نمی‌شود، دیگه می‌ماند این بخش از مطلب حالا احمد وثاقتش اثبات شد بحمدالله. دیگه بقیه بحث‌های سندی می‌ماند برای ان شاء الله سال آینده اگر خدای متعال عمری و توفیقی عنایت بفرماید و فرصت دیگری در اختیار بگذارد. ان شاء الله که از این تابستان که در پیش هست برای حل همین مسائل علمی. ببینید گره‌های علمی فراوان است، اصحاب نظر باید... کسانی که واقعاً می‌خواهند ان شاء‌الله این خدمت را به حوزه علمیه و مولایمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه داشته باشند که قوای علمی حوزه که رکن رکین حوزه قوای علمی آن هست در کنار تقوا و این‌ها. کارها فراوان است و مراجعات به انسان فراوان است و مسؤولیت‌ها مختلف. هر کسی هر جایی هم هست یک نواقصی را درک می‌کند، یک کمبودهایی را درک می‌کند، خب می‌خواهد آن را برطرف کند قهراً می‌آید سراغ همان کسانی که فضل دارند و توانایی‌های خوبی را دارند اما این را البته باید توجه بکنیم که این کار دارد ضربه شدید به حوزه علمیه می‌زند، خدای نکرده کثرت جمعیت و کمیّت که فایده ندارد. ما مجتهدان بزرگ، اصحاب نظر قوی در حوزه‌ها احتیاج داریم. بنابراین این حوائجی که زیاد در گوشه و کنار هست هی مراجعه می‌شود آن‌هایی که بین خودشان و خدای متعال می‌بینند که هم استعدادش را دارند، هم شرایط‌شان جوری هست که می‌توانند در این راه قدم بردارند من خواهش می‌کنم از آن‌ها که به تمام این چیزها جواب نفی بدهند و تمام وقت‌شان را با جدّ و جهد این‌ها صرف تقویت قوای علمی بکنند برای پانزده سال، بیست سال. بعد ان شاء‌الله وقتی که دیگه قدرتمند شدند و توانایی علمی پیدا کردند دیگه وارد معارک شدند دیگه ضربه به آن‌ها نمی‌زند و آن‌ها دیگه مفید خواهند بود ولی تا این ده بیست سال آدم، ببینید با همه کارهای علمی که وجود دارد، این همه ریزه‌کاری‌هایی که وجود دارد، این همه کار که باید کرد، هر جا دست می‌گذاری برای آدم‌هایی که متوجه هستند و سهل اندیش نیستند می‌بیند که چالش‌های فراوانی است که این‌ها را باید حل بکند و این‌ها تا وقت آدم صرف آن نکند، شب و روز و زمستان و تابستان و بهار و همه سالش را، جا به جایی نمی‌رسد، خیلی وسیع است کار. حالا این تازه برای همین امور سنتی ما هست فکیف به امور دیگری که الان بر دوش حوزه‌ها آمده که البته باید در این ناحیه قوی بشوند تا این که در آن جاها هم بتوانند آراء درست، و آرایی که حجت باشد و قابل اعتماد باشد داشته باشند.

بنابراین مراجعات و... نواقص واقعاً زیاد است. این قبول است ولی ما باید فکر این جهت را هم بکنیم. من یادم هست که اوائل پیروزی انقلاب خب خیلی نیاز بود به .... و بعد از شروع جنگ تحمیلی... به طلاب محترم و چی و این‌ها و هی فضلاء را، هی اهل تحقیق و تدقیق را به جاها مختلف دعوت می‌کردند. من آن وقت یک حرفی زدم به بعضی از افرادی که این کار را زیاد می‌کردند عرض کردم که این کار شما الان که این جور دارید هی نیروها را از حوزه‌ تخلیه می‌کنید و می‌ّبرید مثل این است که در دوران جنگ شما می‌روید به بیمارستان‌ها سر می‌زنید می‌بینید پرستار کم هست، این بیمار، آن بیمار. طول می‌کشد تا بیایند سراغ این چون تعداد بیمارها زیاد است، مجروحین زیاد هستند، پرستارها کم هستند. بروید در دانشکده پزشکی بگویید چه نشسته‌اید همه را تحریص کنید بیاورید پرستار کنید. خب آن موقع همه می‌گویند آفرین. اما این کار چی می‌شود، ده سال دیگه می‌زند دکتر نداریم. برای این که همه را پرستار کردید. خب این‌ها باید این ده سال را درس می‌خوانند تا می‌شدند پزشک، فوق تخصص، چی می‌شدند. شما همه این‌ها را رفتید کردید پرستار. حالا ما یک کاری بکنیم که همه حوزویان ما بشوند منبری، بشوند چی، بشوند چی.... ولی آن صاحب نظرهای اصیل، آن‌هایی که باید جای علامه طباطبایی را پر کنند، جای امام را پر کنند، جای آن بزرگان سلفی که هی رفتند و ما جایگزین این جوری پیدا نکردیم. آن‌ها هم که همین جوری نشدند آن‌ها. آن‌ها هم شبانه روزی کار کردند. همین امامت امت قدس سره تابستان و زمستان نداشت که ایشان. این کتاب‌هایی که ایشان تألیف کردند نگاه کنید. تابستانش یا محلات یا همین ... ایشان توصیه می‌کرده آن موقع‌ها که قم خیلی گرم بوده و این وسائل نبوده که طلبه قم نماند چون مضعف است. و خودش هم می‌رفته یا ... خب ایشان اهل خمین بوده دیگه. همان جاها کمره یا خمین یا محلات، این جاها که ... همین چیزهایی که ... این تألیفاتی که دارد آخرهایش را ببینید نوشته که در فلان جا تمام شد، در فلان جا تمام شد، در همین فصول. از صبح می‌نشسته تا ظهر. توی احوالات ایشان هست که از صبح تا ظهر مشغول بوده، ظهر بیاید نماز و بعد دو مرتبه مشغول باشند یا مثلاً ایشان ازدواجش از تهران بوده، شمیران و آن جاها مثلاً آن جاها می‌رفته. کار می‌کرده دیگه بالاخره. و همین جوری نمی‌شود. آن وقت این تسلط باعث شد که یک سال ایشان در ترکیه وقتی که تبعید شدند این تحریرالوسیله ایشان گفتند برای من جواهر و حدائق و وسائل بفرستید و با همین منابع در اثر آن تسلطی که ایشان داشت یک دوره فقه با این پرفرعی در تحریرالوسیله ایشان نوشتند. خب این‌ها الگوهای ما هستند ان شاء‌الله اقتداء کنیم به آن‌ها و موجب رضایتمندی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بشویم و چون بالاخره تابستان، این ماه‌های بعد از ماه رمضان، تابستان است و حالا رسم فعلی این است که حوزه‌ها تعطیل است اگرچه نجف اشرف سابقاً تابستان‌ها هم درس بود. ولی حالا این چنینی هست. البته تعطیلات عرض کردم برای طلاب خیلی مغتنم است. کسی که می‌خواهد توی این جاها کار کند و وقت می‌خواهد از خدا می‌خواهد تعطیل باشد اما تعطیلی معنایش این نیست که کار نمی‌کند. ان شاء‌الله اول حالا ذی الحجة، دیگه اگر دیرتر باشد بعدش دوباره محرم است. اول ذی الحجه یا دوم ذی الحجه که چهاردهم شهریور می‌شود، چون یکشنبه هست و یوم الشروع هم هست ان شاء الله ما روز دوم ذی الحجه که چهاردهم شهریور می‌شود اگر خدای متعال عمر و توفیق عنایت بفرماید این‌ جاها هم باز باشد و نگویند تعطیل است و درها بسته نباشد ان شاء الله بنا داریم درس را شروع کنیم و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه.**